


# مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی رهیافت


سال نوزدهم، شماره ۷۰، بهار ۱۴۰۴  
صفحه ۱۰۵ تا ۱۲۹

## جنگ عادلانه در اسلام و مسیحیت (مطالعه اندیشه فارابی و توماس آگوستین)

دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی،  
خرم آباد، ایران

یاسر اسلامی نژاد 

استادیار گروه علوم سیاسی، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم  
آباد، ایران

بیژن میرزایی \* 

استادیار گروه علوم سیاسی، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد،  
ایران

علی فلاحی سیف الدین 

### چکیده

این پژوهش با هدف بررسی تطبیقی مفهوم جنگ عادلانه در دو سنت فکری اسلام و مسیحیت، با تمرکز بر اندیشه های فارابی و توماس آگوستین انجام شده است. سؤال اصلی تحقیق این است که چگونه اصول جنگ عادلانه در دو مکتب فکری اسلامی و مسیحی شکل گرفته و چه تفاوت ها و شباهت هایی در نظرات فارابی و آگوستین وجود دارد؟ فرضیه تحقیق بر این اساس است که علی رغم تفاوت های دینی و فرهنگی، هر دو اندیشمند به اصول مشابهی مانند مشروعیت جنگ، حفظ حقوق غیرنظامیان، و تناسب در استفاده از خشونت پایبند هستند. روش تحقیق به کار گرفته شده، رویکرد تطبیقی و تحلیلی است که از طریق بررسی متون اصلی دو فیلسوف و تحلیل تطبیقی آنها به انجام رسیده است. یافته های تحقیق نشان می دهد که هر دو متفکر جنگ را به عنوان ابزاری اخلاقی برای دفاع از عدالت و برقراری صلح در شرایط خاص می پذیرند، اما در برخی موارد مانند نقش دین در تعیین مشروعیت جنگ، دیدگاه های متفاوتی ارائه می دهند. این پژوهش می تواند به فهم بهتر اندیشه های فلسفی و اخلاقی درباره جنگ عادلانه و کاربرد آن در مباحث معاصر کمک کند.

**کلیدواژه:** جنگ عادلانه، فارابی، آگوستین، اسلام، مسیحیت، فلسفه سیاسی، مشروعیت جنگ، اخلاق جنگ.

\* نویسنده مسئول: bizan-mirzaee@khoiau.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۲۵ تاریخ تایید: ۱۴۰۴/۰۱/۳۰



The Islamic Revolution Approach Quarterly

Vol. 19, No.70, Spring 2025, P 105-129

rahyaftjournal.ir

## Just War in the Political Thought of Al-Farabi

Yaser Eslaminejad 

PhD student, Department of Political Science,  
Khorramabad Branch, Islamic Azad  
University, Khorramabad, Iran

Bijan Mirzaei \*

Assistant Professor, Department of Political  
Science, Khorramabad branch, Islamic Azad  
University, Khorramabad, Iran

Ali Falahi Saifuddin 

Assistant Professor, Department of Political  
Science, Khorramabad Branch, Islamic Azad  
University, Khorramabad, Iran

### Abstract

### Introduction

The concept of justice and ethics in warfare has been a prominent topic in Islamic thought, and numerous Muslim thinkers have explored this subject. One of the most notable among them is Al-Farabi, a leading Islamic philosopher and a founder of Islamic political philosophy. Through his theory of the Virtuous City, Al-Farabi outlined foundational principles for human societies in which goodness, justice, and virtue stand as core values. This paper aims to examine Al-Farabi's perspective on "just war" through the lens of his

\* Corresponding Author: bizan-mirzaee@khoiau.ac.ir

**How to Cite:** Eslaminejad, Y., Mirzaei, B., Falahi Saifuddin, A. (2025). Just War in the Political Thought of Al-Farabi, *The Islamic Revolution Approach Quarterly*, 19(70), 105-129.

Received: 03/15/2024

Accepted: 09/15/2024

political philosophy. The primary question of this research is: How does Al-Farabi justify the concept of just war? Does his acceptance of the concept imply the existence of unjust wars?

### Questions and Hypotheses

1. From Al-Farabi's perspective, what qualifies a war as just?
2. What are Al-Farabi's criteria for distinguishing just from unjust wars?
3. Does Al-Farabi view war as a legitimate tool for expanding political power and influence?

The main hypothesis of this study is that Al-Farabi considers war justifiable only under certain conditions, as a means to achieve good and justice. Any war aimed at personal gain, conquest, or the expansion of power, however, is deemed unjust by Al-Farabi.

### Research Methodology

This study is based on a library-based examination of primary and secondary sources, focusing on Al-Farabi's works such as *The Opinions of the People of the Virtuous City* and various interpretations of his thought. The approach employed here is descriptive-analytical, supported by hermeneutic interpretation of Al-Farabi's texts to elucidate his foundational principles on the just and unjust nature of war.

### Main Body

#### *1. The Concept of Justice and Goodness in Al-Farabi's Thought*

Al-Farabi holds that justice is one of the foundational values necessary to create an ideal society. In his view, the "Virtuous City" is a society in which justice and goodness reign supreme, and citizens strive toward achieving virtue and perfection. For this reason, Al-Farabi views any action, including war, as justifiable only if it serves to establish justice and promote the common good.

#### *2. War in Islamic Thought and Al-Farabi's Perspective*

In Islamic thought, war has consistently been seen as a last resort, acceptable only for resisting oppression and tyranny. Islam's ethical

principles endorse war solely under circumstances that defend human rights and eradicate sedition and aggression. In Al-Farabi's view, war is considered just only if it aims to protect individuals from oppression and to secure public good. He categorically rejects any war waged for revenge, territorial conquest, or material gain. In other words, Al-Farabi holds that war must be a means to create a better and more just society rather than a tool for personal or group advantage.

### *3. Criteria for Just and Unjust Wars in Al-Farabi's Thought*

Al-Farabi provides clear criteria for distinguishing just wars from unjust ones. According to him, war is only justified if it is aimed at achieving goodness and justice. These criteria include respecting the lives of citizens, preventing cruelty, and establishing justice in society. Al-Farabi insists that war must solely be waged against oppression and corruption and should ultimately foster peace and security for all citizens.

### *4. War as a Tool for Advancing Virtue in Society*

Al-Farabi views war not only as a defensive measure but also as a potential tool for advancing virtue and the public good. He argues that if a society is at risk of losing justice and virtue, then a war aimed at restoring these values can be deemed necessary and beneficial. For this reason, Al-Farabi differentiates between just and unjust wars, supporting only those that benefit the general public and uphold justice and virtue.

## **Conclusion**

Al-Farabi's theory of just war presents a moral and philosophical framework wherein war is permissible only as a means to establish justice, eliminate oppression, and secure the common good. According to Al-Farabi, any war conducted for the sake of personal gain, expansion of power, or ambition is inherently unjust. He introduces this theory as part of his philosophy of the Virtuous City, where he emphasizes the importance of the goal and purpose of war in determining its moral validity. In Al-Farabi's thought, a just war must be directed toward promoting, distributing, and ensuring virtue and welfare; otherwise, it devolves into an unjust war.

## مقدمه

مفهوم جنگ عادلانه یکی از موضوعات کلیدی در فلسفه اخلاق و دین است که در طول تاریخ، به ویژه در ادیان بزرگ جهانی مانند اسلام و مسیحیت، مورد بحث قرار گرفته است. این مفهوم تلاشی است برای محدود کردن خشونت و جنگ در چارچوب اصول اخلاقی و دینی، و ارائه معیارهایی برای تمایز میان جنگ‌های مشروع و نامشروع. در این زمینه، اندیشمندان برجسته‌ای مانند فارابی در اسلام و توماس آگوستین در مسیحیت تلاش کرده‌اند تا مبانی نظری این موضوع را در چارچوب نظام‌های فکری و دینی خود تدوین کنند. فارابی، به عنوان یکی از مهم‌ترین فیلسوفان اسلامی، مفهوم جهاد را نه تنها به عنوان ابزاری نظامی، بلکه به عنوان وظیفه‌ای اخلاقی و اجتماعی تحلیل کرده است. او جهاد را وسیله‌ای برای دفاع از جامعه اسلامی، حفاظت از مظلومان، و برپایی عدالت می‌داند. از سوی دیگر، توماس آگوستین، فیلسوف و الهیدان برجسته مسیحی، نظریه جنگ عادلانه را در پاسخ به چالش‌های اخلاقی و الهیاتی زمان خود مطرح کرد. او تأکید داشت که جنگ تنها زمانی عادلانه است که در راستای بازگرداندن عدالت، دفاع از مظلومان، و حفظ نظم الهی باشد. با وجود تفاوت‌های مذهبی و فرهنگی، هر دو فیلسوف تلاش کرده‌اند تا مرزهای اخلاقی و دینی جنگ را مشخص کنند. این تلاش‌ها نه تنها بیانگر نگاه عمیق هر دو مکتب فکری به مسئله عدالت و صلح است، بلکه نشان دهنده دغدغه مشترک آن‌ها برای کاهش خشونت و تلفات انسانی است. با این حال، تفاوت‌های موجود در نظام‌های اخلاقی و الهیاتی اسلام و مسیحیت، تأثیر مستقیمی بر نگاه این دو اندیشمند به مفهوم جنگ عادلانه داشته است. در حالی که فارابی بر جنبه‌های اجتماعی و سیاسی جهاد تأکید دارد، آگوستین نگاه خود را بیشتر بر ابعاد متافیزیکی و معنوی جنگ متمرکز کرده است. بنابراین مسئله این پژوهش این است که مفهوم جنگ عادلانه چگونه در دو سنت اسلامی و مسیحی تبیین شده است و تا چه حد آرای فارابی و آگوستین در این زمینه با یکدیگر هم پوشانی یا تفاوت دارند؟ بررسی این موضوع می‌تواند به درک عمیق‌تری از تعامل میان اخلاق، دین و جنگ کمک کند و روشن سازد که چگونه این دو سنت فکری تلاش کرده‌اند تا محدودیت‌هایی اخلاقی برای جنگ تعریف کنند. این مسئله نه تنها از منظر تاریخی و دینی حائز اهمیت است، بلکه در دنیای معاصر نیز می‌تواند به بازتعریف اصول اخلاقی جنگ و صلح در چارچوب‌های بین‌المللی کمک کند.

این مقاله از رویکرد تحلیل مفهومی - تطبیقی بهره می‌گیرد. در این چارچوب، تلاش شده است مفهوم جنگ عادلانه نه تنها از طریق توصیف تاریخی یا فقهی، بلکه با تکیه بر

شاخص‌های فلسفی و اخلاقی مستخرج از اندیشه فارابی و آگوستین بازسازی شود. رهیافت حاضر، جنگ را پدیده‌ای می‌بیند که تنها در نسبت با چهار مؤلفه بنیادین قابل تحلیل است: غایت جنگ، رهبری مشروع، ساختار عدالت، و ابزارهای به‌کاررفته در جنگ. این مؤلفه‌ها در ادبیات کلاسیک نظریه جنگ عادلانه به‌ویژه در سنت غربی (آگوستین، توماس آکویناس) و همچنین در فلسفه سیاسی اسلامی (فارابی) قابل ردیابی هستند. مقاله حاضر این مؤلفه‌ها را به‌صورت مدل مفهومی به‌کار می‌گیرد تا تحلیل جنگ عادلانه را در قالبی مقایسه‌ای، منسجم و تحلیلی صورت دهد.

## ۲- پیشینه تحقیق

مهدویان و افتخاری (۱۳۹۷) در مقاله‌ای تحت عنوان «شاخص‌های جنگ عادلانه در سیره نظامی امیرالمؤمنین (ع)»، آورده‌اند که هیچکس حق ندارد درمقابل خلیفه مشروع مسلمین، متوسل به جنگ شود حتی اگر آن شخص، همسررسول خدا (ص) باشد. مشروعیت خلیفه مسلمین همانند خلفای گذشته براساس رأی و نظر مردم به دست آمده است ولی درباره امیرالمؤمنین (ع)، ولایت و مشروعیت الهی نیز قابل اثبات است. لذا هرگاه حضرت، فرمان جنگ دهد یا به نمایندگان خویش این اختیارات را بدهد، میتواند اعلام جنگ کند؛ زیرا براساس ولایت الهی و پشتوانه مردمی، مرجعی مشروع تلقی میشود. حضرت علت جنگها را برهم خوردن امنیت جامعه، بیعت شکنی و به وجود آمدن شکاف اجتماعی میدانند و برهمین اساس، کسانی که به جنگ با خلیفه مسلمین دامن زده و میان مردم اختلاف ایجاد میکنند، در کلام حضرت مذمت میشوند و فرمان مقابله با آنان صادر میشود.

- نیکنام ابرکوه (۱۳۹۵) در مقاله خود با عنوان «دکترین مسولیت حمایت: ارتقاء حقوق بشر یا جنگ عادلانه نوشته است که، ایجاد نظریه جنگ عادلانه یک فرآیند تدریجی است. اما بیشتر نظریات این حوزه به اندیشمندان نیمه دوم قرن ۱۴ و نیمه اول قرن ۱۵ مربوط میشود که با تاثیر پذیری از دیگر عوامل مانند حقوق روم، حقوق کلیسا، حقوق ملل و عوامل دنیوی مانند سلحشوری در خصوص اینکه چه چیزی جنگ عادلانه را تشکیل میدهد، به اجماع رسیدند. هیچ یک از اندیشمندان تا قبل از اتمام دوره قرون وسطی، همه عناصر متشکله اجماع در مورد شرایط جنگ عادلانه را ارائه نکرده بودند. این اندیشمندان قرن ۱۶ و ۱۷ بودند که اجماع مربوط به جنگ عادلانه را که طی قرون وسطی به تدریج شکل گرفته بود، با یک شیوه سیستماتیک ارائه کردند.

- نساج و بحرانی (۱۳۹۵) در مقاله ای دیگر تحت عنوان جنگ و صلح از نظر فارابی نوشته اینگونه آورده اند که فارابی جنگ را برای تحقق و پایداری انواع مدینه ها لازم می داند؛ همچنان که ناامنی نیز گاه برای تحقق غایات مدینه ها، ضروری است. او از یک سو انواع جنگ های عادلانه و ناعادلانه را برمی شمارد و از سوی دیگر امنیت را خیر عمومی جامعه می داند. وی همچنین به نقل از افلاطون می گوید که ثروت در زندگی، انسان را از امنیت بی نیاز نمی کند. فارابی همچنین به نسبت سرشت انسان و تمایل او به جنگ و صلح اشاره می کند و با ذکر آرای فیلسوف اول (افلاطون) می گوید شجاع ممدوح کسی نیست که در جنگ پیشدستی کند، بلکه آن است که خویشتن دار بوده و با هر شیوه ای جز جنگ، صلح و امنیت را برقرار کند؛ او در این باره یادآور می شود که افلاطون در (قوانین) اشعاری را برای تایید این وضعیت آورده است. از نگاه فارابی هیچ یک از مقوله های جنگ و صلح، به صورت بالذات، نیک و بد، و عادلانه یا ناعادلانه نیستند؛ جنگ و ناامنی به همان سان که می توانند ناعادلانه باشند، می توانند از مصداق های عدالت نیز به شمار آیند.

- محقق داماد (۱۳۸۳) در کتاب حقوق بشر دوستانه بین المللی، رهیافت اسلامی، متشکل از مجموعه مقالاتی در حوزه حقوق بین الملل است که در بخشی از کتاب به حقوق بشر دوستانه از نظر اسلام و حقوق بین الملل معاصر پرداخته شده و رفتارهای ممنوع در جنگ، مورد بررسی قرار گرفته است.

لگنهاوزن (۱۳۸۷) در مقاله ای با عنوان "اسلام و نظریه جنگ عادلانه" با تکیه بر سیره پیامبر اکرم (ص)، سعی در نشان دادن نقاط مشترک میان مفهوم اسلامی جهاد با سنت جنگ عادلانه دارد. لگنهاوزن در دو بخش حق مبادرت به جنگ و عمل جنگ، مفهوم جنگ عادلانه را در آینه آیات قرآن کریم و سیره نبوی مورد بررسی قرار می دهد. "بررسی و تحلیل نظری اخلاق جنگ در قرآن و حدیث نیز نظریه جنگ عادلانه، مورد بررسی قرار گرفته و عدالت را در آغاز، حین و خاتمه جنگ تبیین کرده است. نیمه پایانی مقاله "نگاهی تحلیلی بر مخاصمات مسلحانه در دو دیدگاه: اسلام و حقوق بین الملل" نیز به بحث دفاع مشروع در اسلام پرداخته و در آن، اهداف و اقسام دفاع با تکیه بر سیره نبوی مورد بررسی قرار گرفته است.

### نوآوری مقاله

نوآوری این مقاله در سه سطح محتوایی، مقایسه ای و مفهومی قابل تشخیص است. نخست، برخلاف اغلب پژوهش های پیشین که جنگ عادلانه را یا صرفاً در چارچوب

سنت اسلامی (مانند تحلیل سیره پیامبر یا امام علی علیه السلام) بررسی کرده‌اند (مانند مهدویان و افتخاری، ۱۳۹۷؛ لکنهاوزن، ۱۳۸۷)، و یا با تمرکز بر سیر تکوین نظریه جنگ عادلانه در مسیحیت قرون وسطی (مانند نیکنام ابرکوه، ۱۳۹۵) به مطالعه تاریخی آن پرداخته‌اند، این مقاله برای نخستین بار نظریه جنگ عادلانه را به صورت تطبیقی میان دو فیلسوف محوری، یکی از سنت اسلامی (فارابی) و دیگری از سنت مسیحی (آگوستین)، تحلیل می‌کند. این مقایسه، از سطح فقهی و الهیاتی عبور کرده و به قلمرو فلسفه سیاسی و اخلاق نظری وارد شده است. دوم، از نظر روشی، مقاله بر پایه خوانش تحلیلی - هرمنوتیکی از متون کلیدی هر دو فیلسوف شکل گرفته و تلاش کرده است شباهت‌ها و تفاوت‌های رویکرد آنان به موضوع جنگ عادلانه را بر اساس مؤلفه‌هایی چون غایت جنگ، مشروعیت آغاز، رفتار در حین جنگ، عدالت، رهبری مشروع و ابزار مورد استفاده، صورت‌بندی کند. این ساختار مفهومی تطبیقی در مطالعات داخلی کمتر مشاهده شده و به مقاله هویتی پژوهشی مستقل و خلاق می‌بخشد. در نهایت، نوآوری مقاله در آن است که با بهره‌گیری از چهارچوب نظری مشترک در فلسفه سیاسی، نه تنها دیدگاه فارابی را از سطح مدینه‌گرایی به حوزه اخلاق جنگ بسط داده، بلکه اندیشه آگوستین را نیز فراتر از تحلیل صرفاً الهیاتی، در بستر سیاست مسیحی مورد ارزیابی قرار داده است. این تحلیل دوسویه، امکان صورت‌بندی مجدد مفهوم جنگ عادلانه را در افقی بینافرهنگی و میان‌تمدنی فراهم می‌کند.

### ۳- مفهوم جنگ عادلانه

مفهوم جنگ عادلانه، که به مجموعه‌ای از اصول و معیارهای اخلاقی و حقوقی اشاره دارد، مشروعیت و عدالت در جنگ‌ها را مشخص می‌کند. این نظریه، که در طول تاریخ تکامل یافته است، تلاش دارد تا جنگ‌ها را در چارچوب‌هایی انسانی، اخلاقی و قانونی محدود کند. نظریه جنگ عادلانه ریشه در فلسفه، دین، و تجربه تاریخی بشر دارد و همواره در پاسخ به تحولات نظامی و سیاسی جوامع بازتعریف شده است (باقری و حقیقت، ۱۳۹۲). ریشه‌های اولیه این نظریه به تمدن‌های باستانی بازمی‌گردد. در تمدن مصر باستان، جنگ‌هایی که به منظور دفاع از نظم و عدالت (معات) در برابر هرچومرج و بی‌عدالتی (عصفت) صورت می‌گرفت، به عنوان جنگ‌های عادلانه شناخته می‌شدند. این مفهوم بعدها در یونان و روم باستان نیز ظاهر شد، جایی که فیلسوفانی مانند ارسطو و سیسرون درباره اخلاق و مشروعیت جنگ بحث کردند. در سنت مسیحیت، آگوستین قدیس (۳۵۴-۴۳۰ میلادی) از نخستین متفکرانی بود که نظریه جنگ عادلانه را به طور

جامع مطرح کرد. او معتقد بود که جنگ فقط در صورتی عادلانه است که برای اهدافی نظیر دفاع از مظلومان یا بازگرداندن عدالت آغاز شود (فیضی، ۱۴۰۲). توماس آکویناس نیز در قرون وسطی این نظریه را تکمیل کرد و سه شرط اساسی برای جنگ عادلانه تعیین کرد: دلیل مشروع، نیت درست، و مرجع صالح (مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۴۰۱). نظریه جنگ عادلانه به دو بخش اصلی تقسیم می‌شود. نخست، عدالت در تصمیم‌گیری برای جنگ (Jus ad Bellum)، که شرایطی مانند دلیل مشروع، نیت درست، مرجع صالح، احتمال موفقیت، و آخرین راه‌حل را شامل می‌شود. دوم، عدالت در رفتار در جنگ (Jus in Bello)، که بر حفظ تناسب و تفکیک میان نظامیان و غیرنظامیان تأکید دارد (باقری و حقیقت، ۱۳۹۲). این نظریه تلاش می‌کند تا جنگ را به ابزاری برای برقراری عدالت و نه وسیله‌ای برای توسعه‌طلبی تبدیل کند.

### مدل مفهومی جنگ عادلانه

در راستای پاسخ به مسئله مقاله، و بر مبنای رهیافت تحلیل مفهومی، پژوهش حاضر جنگ عادلانه را در قالب یک مدل چهار مؤلفه‌ای صورت‌بندی می‌کند که از سنت کلاسیک نظریه جنگ عادلانه در غرب و آموزه‌های فلسفه سیاسی اسلامی الهام گرفته شده است. این مدل بر اساس چهار مؤلفه کلیدی شکل گرفته است:

- غایت جنگ: جنگ زمانی مشروع است که برای دستیابی به خیر عمومی، جلوگیری از ظلم یا گسترش فضیلت آغاز شود. این مؤلفه از اهمیت بالایی برخوردار است؛ زیرا در هر دو سنت (اسلامی و مسیحی)، نیت و هدف، نخستین معیار مشروعیت جنگ تلقی می‌شود.

- رهبری مشروع: مشروعیت فرماندهی و صدور فرمان جنگ، از دیگر عوامل تعیین‌کننده در عادلانه بودن جنگ است. در اندیشه آگوستین، این مشروعیت از حاکم مسیحی نشأت می‌گیرد و در اندیشه فارابی از رئیس فاضله که متصل به عقل فعال است.

- ساختار عدالت: عدالت در جنگ از سه حیث مورد توجه است: عدالت توزیعی (در جنگ‌های هجومی برای رساندن خیر)، عدالت تأمینی (در جنگ‌های دفاعی برای حفظ مدینه)، و عدالت کیفری (برای مجازات مجرمان و بازگشت نظم). این تفکیک برای نخستین بار از دل تحلیل مفاهیم فارابی استخراج و به کار بسته شده است.

- ابزار جنگ: مشروعیت ابزارهای جنگ نیز از مؤلفه‌های اساسی است. جنگی که با خشونت افراطی، تخریب کور یا مجازات‌های نامتناسب همراه باشد، حتی اگر غایتی مشروع داشته باشد، از نظر اخلاقی و فلسفی جائزانه تلقی می‌شود. بر این اساس، این مدل

مفهومی به‌عنوان چارچوب نظری پژوهش، به تحلیل اندیشه فارابی و آگوستین در حوزه جنگ عادلانه سامان می‌دهد و تمایز میان جنگ‌های مشروع و نامشروع را بر اساس ترکیب این چهار مؤلفه تبیین می‌کند.

#### ۴- جنگ عادلانه در مسیحیت

مسیحیت در دوره ابتدایی خود دینی صلح‌طلب بود که پیروان عیسی مسیح (ع) را از شرکت در هر نوع جنگ یا خشونت منع می‌کرد. در انجیل، آموزه‌های عیسی (ع) به وضوح بر عدم خشونت تأکید دارد. در موعظه‌های معروف او، از جمله "موعظه بر فراز کوه"، مسیح به پیروان خود دستور می‌دهد که در برابر شرارت و ظلم ایستادگی نکنند. در یکی از مهم‌ترین تعالیم او آمده است: «اگر کسی به گونه راست تو سیلی زد، گونه دیگر را به سوی او بگردان» (انجیل متی، ۵: ۳۹). همچنین، مسیح به پیروان خود می‌آموزد که حتی در مقابل دشمنانشان باید محبت و دعای خیر نشان دهند: «دشمنان خود را محبت کنید و برای آنان که به شما آزار می‌رسانند، دعای خیر کنید» (انجیل متی، ۵: ۴۴). این آموزه‌ها نشان می‌دهد که در ابتدا، جنگ و خشونت در مسیحیت به‌شدت مخالف بود و به جای آن تأکید بر صلح و آشتی میان انسان‌ها وجود داشت. با گذشت زمان و به‌ویژه در قرون سوم و چهارم میلادی، زمانی که مسیحیت به دین رسمی امپراتوری روم تبدیل شد، نگاه به جنگ تغییرات قابل توجهی یافت. در این دوران، مسیحیان شروع به پذیرفتن این ایده کردند که جنگ در برخی شرایط خاص می‌تواند نه تنها مجاز، بلکه ضروری باشد. این تغییر نگرش عمدتاً به دلایل اجتماعی و سیاسی ناشی از تسلط مسیحیان بر دولت و نیاز به دفاع از خود و جامعه در برابر تهدیدات خارجی و داخلی بود. در این دوره، جنگ به‌عنوان آخرین گزینه برای حفظ صلح و امنیت تلقی می‌شد. در خصوص این تغییر نگرش، مارتین لوتر (۱۴۸۳-۱۵۴۶)، یکی از اصلاح‌گران برجسته پروتستان، بر این نکته تأکید کرد که عیسی مسیح هیچ‌گاه برای دفاع از خود به خشونت یا شمشیر متوسل نشد. او در آثار خود اشاره می‌کند که پادشاهی عیسی در قلمرو آسمانی است و او هیچ‌گاه نیازی به شمشیر نداشت. با این حال، لوتر جنگ را در برخی شرایط خاص برای دفاع از جامعه و به‌ویژه برای مقابله با تهدیدات خارجی یا فتنه‌گران داخلی مجاز می‌دانست (مددپور، ۱۳۸۴). به عبارت دیگر، لوتر جنگ را در مواردی که صلح و امنیت جامعه در معرض تهدید قرار می‌گرفت، مشروع می‌دانست. جان کالفین (۱۵۰۹-۱۵۶۴)، یکی دیگر از پیشوایان اصلاح‌طلب پروتستان، نظری مشابه داشت. او بر این باور بود که جنگ علیه دشمنان خارجی و سرکوب فتنه‌گران داخلی امری مشروع و ضروری است، به‌ویژه اگر هدف آن تأمین صلح و عدالت

باشد. کالفین همچنین تأکید داشت که فرمانروایان مسیحی نباید به جنگ از روی کینه، خشونت یا غرض ورزی دست بزنند. هدف نهایی جنگ باید همیشه برقراری صلح باشد و هرگونه استفاده از نیروی نظامی باید تنها به عنوان آخرین راه‌حل پس از شکست دیگر روش‌های صلح‌آمیز باشد (قاسمی و بارین، ۱۳۹۸). در این دوره، جنگ‌های صلیبی نیز به وقوع پیوستند، که بر اساس فرمان پاپ‌ها، برای بازپس‌گیری سرزمین مقدس از مسلمانان آغاز شد. این جنگ‌ها نشان‌دهنده تغییراتی در نگاه مسیحیان به جنگ و خشونت بود. در این دوران، مسیحیان به‌ویژه در میان مقامات کلیسا، اعتقاد پیدا کردند که جنگ‌های دینی برای بازپس‌گیری سرزمین‌های مقدس یا دفاع از کیش مسیحی عادلانه و مشروع است (شیرودی و کاشانی، ۴۱-۲۷). این نگرش در دوران امپراتوری روم نیز تغییراتی ایجاد کرد، به‌ویژه بعد از پذیرش مسیحیت توسط کنستانتین، امپراتور روم. در نهایت، جنگ عادلانه در مسیحیت به‌ویژه در دوران قرون وسطی به مفهومی پیچیده و چندوجهی تبدیل شد که در آن جنگ به عنوان آخرین گزینه برای دفاع از کیش مسیحی، سرزمین‌های مقدس و صلح اجتماعی پذیرفته شد. با این حال، آموزه‌های اولیه مسیحیت همواره بر صلح و محبت تأکید داشت و حتی در زمان جنگ، هدف نهایی باید برقراری صلح و عدالت باشد.

### ۵- جنگ عادلانه از منظر اسلام

در زمان ظهور اسلام، جهان تحت فرمانروایی امپراتورانی همچون خسرو پرویز پادشاه ساسانی ایران و هراکلیوس، امپراتور روم شرقی (بیزانس) بود. درک این زمینه‌های تاریخی، ما را در تحلیل نگاه اسلام به جهاد و تحول آن یاری می‌دهد. آیات قرآن که مسلمانان را به جهاد دعوت می‌کند، تحت تأثیر شرایط زمانی و مکانی نزول خود قرار دارند. از همین رو، پژوهشگران آیات را به دو دسته مکی و مدنی تقسیم کرده‌اند که این تقسیم‌بندی مبتنی بر هجرت پیامبر اسلام است. آیات مکی، مانند آیات سوره انعام، بیشتر بر توحید و تقویت اعتقادات روحی تأکید دارند و هدف آن استقرار شعار «لا إله إلا الله» در دل و جان انسان‌هاست. سید قطب در این باره معتقد است که این آیات، پایه‌گذار نظام اعتقادی هستند و انسان را برای درک سر وجود و هدف از آفرینش آماده می‌سازند (سیاوشی، ۱۳۸۶). اما آیات مدنی به ارائه قوانین و دستورالعمل‌هایی برای برپایی نظام اسلامی در جامعه پرداخته‌اند. این آیات در شرایطی نازل شده‌اند که مسلمانان به قدرتی نسبی دست یافته و توانایی دفاع از اصول اسلام را پیدا کرده بودند. واژه «جهاد» در قرآن به معنای تلاش و کوشش، گاه به صورت معنوی و گاه فیزیکی، به کار رفته است. این واژه و مشتقات آن ۴۱ بار در ۱۹ سوره و ۲۱ آیه قرآن ذکر شده است. در آیات مدنی مانند

آیه‌های ۱۹۰ تا ۱۹۳ سوره بقره، به مسلمانان اجازه داده شده که در برابر تجاوز دشمنان به دفاع برخیزند و جنگ را تنها تا زمان پایان فتنه ادامه دهند. علامه طباطبایی غرض از جهاد را اقامه دین و دفاع از حق انسانیت می‌داند و تأکید می‌کند که جهاد اسلامی از اهداف مادی و جاه‌طلبانه مبراست. در اسلام، جنگ به دو نوع «ابتدایی» و «دفاعی» تقسیم می‌شود. بسیاری از آیات قرآن و سنت پیامبر، جنگ تعرضی را مردود دانسته و تنها جهاد تدافعی را تأیید می‌کنند. در مواردی نیز جهاد ابتدایی به شرط حضور معصوم و با هدف تحقق جامعه توحیدی مشروعیت یافته است (اشرفی و حسینی، ۱۳۹۶). تاریخ صدر اسلام نشان می‌دهد که مسلمانان در دوران مکه به صبر و تحمل در برابر ظلم توصیه می‌شدند و تلاش‌های آنان بیشتر بر تبلیغ دین و اصلاح اخلاق متمرکز بود. اما پس از هجرت به مدینه و تشکیل حکومت اسلامی، جهاد به صورت عملی برای دفاع از جامعه اسلامی و مقابله با تجاوزها تجویز شد. به عنوان نمونه، در آیه ۱۲۵ از سوره نحل، پیامبر مأمور شده است که مردم را با حکمت و اندرز نیکو به اسلام دعوت کند. در نتیجه، جهاد در اسلام مفهومی چندبعدی دارد که شامل تلاش روحانی، اصلاح اجتماعی و مقاومت در برابر تهدیدهای خارجی است. این مفهوم نه تنها برای دفاع از حقوق مسلمانان بلکه برای برقراری عدالت و مقابله با ظلم طراحی شده است. تأکید قرآن بر محدودیت‌های اخلاقی و حقوقی جنگ نشان‌دهنده اهمیت صلح و احترام به کرامت انسانی در اسلام است.

## ۶- جنگ عادلانه در اندیشه فارابی

فارابی، فیلسوف برجسته اسلامی، مفهوم جنگ عادلانه را در چارچوب نظام فلسفی و دینی اسلام تحلیل کرده است. او جنگ را وسیله‌ای برای دفاع از عدالت، حمایت از مظلومان و برقراری نظم در جامعه می‌داند. فارابی با تأکید بر اخلاق و انسانیت، جهاد را تنها در شرایط خاص و با اهداف مشروع مجاز می‌شمارد.

### ۱-۶ اهمیت جنگ و ارتباط آن با عدالت در تفکر فارابی

فارابی از دو نوع جنگ عادلانه یکی هجومی و دیگری دفاعی صحبت به میان می‌آورد. به زعم او تمامی جنگ‌های عادلانه هجومی و دفاعی، به نوعی پاسداشت تعامل فضیلت‌مندانه در جهت کسب خیر برای اهالی مدینه‌های درگیر در جنگ می‌باشند (جنگ عادلانه عام). او بر این موضوع تأکید دارد که جنگ‌های عادلانه هجومی جهت تحقق عدالت توزیعی به راه انداخته می‌شوند و جنگ‌های عادلانه دفاعی به جهت حفظ خیرات و تحقق عدالت تأمینی و در عین حال، اعمال عدالت کیفری به منظور عدم تکرار دوباره آن جنایت، انجام می‌گیرند. در مقابل، او توضیح می‌دهد که تمامی گونه‌های جنگی جائزانه،

مصادیق بی‌عدالتی‌های مبتنی بر معانی عام و خاص از عدالت هستند. تمامی این جنگ‌های جائزانه، مثال‌هایی از جور و ظلم عام می‌باشند و در نتیجه آنها (جنگ‌های ناعادلانه) مصداق بی‌عدالتی توزیعی و مصداق بی‌عدالتی کیفری هستند. او در بیان تحقق عدالت در انواع جنگ تهاجمی و دفاعی این طور تقسیم‌بندی ارائه می‌دهد:

عدالت عامه: برآورده شده در تمامی جنگ‌های عادلانه؛

عدالت خاصه توزیعی: برآورده شده در جنگ‌های عادلانه هجومی؛

عدالت خاصه تأمینی: برآورده شده در جنگ‌های عادلانه دفاعی؛

عدالت خاصه کیفری: برآورده شده در جنگ‌های عادلانه دفاعی. (امامی

کوپایی، ۱۴۰۰: ۱۱۲)

به دنبال این دسته‌بندی فارابی همچنین، جنگ‌های عادلانه و جائزانه را بر مبنای دفاعی و هجومی (آغازگرانه) نیز تقسیم کرده است. از این رو می‌توان چهار نوع جنگاوری عادلانه-دفاعی؛ عادلانه-هجومی؛ جائزانه-هجومی و جائزانه-دفاعی را در متون فارابی صورت‌بندی کرد.

همچنین، فارابی یکی از زمینه‌ها و شرایط بنیادی آغاز جنگ در میان ملل را با عطف به آرای افلاطون در کتاب «قوانین» این طور مطرح می‌کند که در آغاز در هر اجتماعی، خصال حاکم نیک است و سپس با ازدیاد نفوس آدمیان و کثرت اعضای آن مدینه، اخلاقشان به بدی و دشمنی می‌گراید، ابتدا حسد در بین آنها گسترش می‌یابد، سپس به دشمنی، قطع رابطه و دوری از یکدیگر و در نهایت به جنگ منتهی می‌شود (نساج و بحرانی، ۱۳۹۵: ۱۵۷-۱۵۶).

جنگ عادلانه بازتابی از خیر و شر در نزد فارابی است. او طبع و فطرت انسانی را نه خیر و نه شر ارزیابی می‌کند. اگر اختیار و آگاهی به جنبه خیریت عمل، شرط ضروری عمل خیر و شر است، فطرت آدمی در پیدایش خود به خاطر عدم ارضا دو شرط فوق نمی‌تواند خیر و یا شر باشد. از این رو است که اخلاق و فضیلت امری اکتسابی است و در نتیجه، سعادت نیز امری اکتسابی می‌شود. انسان می‌تواند اخلاق و ملکات گوناگونی را در خود ایجاد کند و از ملک‌های خیر به ملک‌های شر و از خلقی زشت به خلقی زیبا حرکت کند. فارابی در پاره‌ای از آثارش از دوگانه خیر و شر به گونه‌ای سخن می‌گوید که گویی علاوه بر ساحت اخلاق، باید برای آنها شأنی در هستی‌شناسی نیز قائل شد. خیرات و شرور تماما برآمده از اراده آدمی نیستند، بلکه بخشی از آنها به طور طبیعی و جدای از خواست انسان در عالم وجود دارند. در همین راستا بعضی از تعابیر فارابی از خیر و شر می‌تواند ما را در

استنباط دو شأن اخلاق‌شناسانه و هستی‌شناسانه برای این مفاهیم موجه سازد، چرا که مبتنی بر آنها خیر، هر آن چیزی است که باعث سعادت و شر هر آن چیزی است که مانع سعادت می‌شود. خیرات و شرور اخلاقی زاییده اراده آدمیان و خیرات و شرور طبیعی هستی‌شناسانه نتیجه خلقت اجسام آسمانی است. جنگ عادلانه و ضروری نزد فارابی چه در شکل هجومی و چه در شکل دفاعی آن، ابزاری برای رسیدن به سعادت است و بر همین سیاق، جنگ جائزانه و شهوانی مانعی برای کسب سعادت. بنابراین جنگ به خودی خود نه جز امور شرور و نه جزو امور خیر اخلاقی است. آنچه مهم است غایت و هدف از این جنگاوری است. با در نظر گرفتن طبیعت خنثی انسان، نسبت به خیر و شر، می‌توان گفت انسان نه به جنگ تمایل دارد و نه از آن بیزار است (امامی کوپایی، ۱۴۰۰: ۱۰۳-۱۱۰).

## ۲-۶ جهاد اسلامی و جنگ عادلانه در فلسفه فارابی

فلسفه جنگ و یا به عبارت دیگر نظریه فلسفی جنگ فارابی، مبتنی بر صورت و طرح‌واره‌ی گونه‌ای از نظریات جنگ عادلانه است؛ دیدگاهی که می‌توان آن را ترکیبی از آرای فیلسوفان یونانی همچون افلاطون و ارسطو، آموزه‌های اسلامی و اندیشه‌های مستقل خود فارابی در باب جنگ دانست (سوادی و همکاران، ۱۴۰۲، ۱۴۱-۱۳۹).

فارابی در فصول متزعه در بحث از انواع جهاد به نوعی از جنگ اشاره می‌کند که مستعد بیشترین تشابه مفهوم اسلامی جهاد است. جنگی که بر اساس آن خیر و منفعت قومی بر آنان تحمیل می‌شود. در شرایطی که آن قوم، خیر و منفعت خود را نمی‌شناسد و از فردی که مطلع وداعی زبانی به آن است دستور نمی‌گیرد (الفارابی، ۱۳۸۲: ۶۸). فارابی به صراحت به عادلانه بودن این نوع از جهاد اشاره‌ای ندارد، با این حال سیاق متن نشان دهنده‌ی مشروعیت آن نزد وی است (الفارابی، ۱۳۸۲: ۹۸).

بحث فارابی از خصوصیات رئیس مدینه و انواع اجتماعات کامل، نشان‌دهنده دفاع فارابی از جهاد به عنوان مصداقی از جنگ عادلانه است. موقعیت اصلی رئیس مدینه فاضله در مقایسه با اهالی دیگر مدینه‌ها و امت‌ها جایگاه آموزگاری است. همانگونه که وظیفه معلم رهبری دانش آموزانش است، حاکم مدینه هم وظیفه ارتقا معرفتی-اخلاقی اتباع خود و دیگر شهرها را عهده‌دار است. حاکم مدینه از دو راه تعلیم و تأدیب، این وظیفه را به سرانجام می‌رساند. در روش تعلیم بعد گفتگو و استدلال صورت می‌پذیرد، اما روش تأدیب بر پایه گفتگو، اقناع مبتنی بر تخیل، خطابه و اجبار عملی و مبتنی بر قدرت قاهره استوار است. روش اجبار آن زمان اعمال می‌گردد که شخصی خواهان پذیرای فضیلت به اختیار نباشد و نسبت به دستورات حاکم مدینه بی‌اعتنایی کند. از جمله مصداقی آن می‌توان

به فن جنگاوری اشاره داشت. به همین علت است که فارابی داشتن توانایی و فن انجام عملیات جنگی را از خصوصیات بارز حاکم مدینه می‌داند (سوادی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۵۱-۱۵۰).

فارابی درگیری و کشمکش را به لحاظ وجود افراد غیراجتماعی در سطح خورد و کلان مطرح کرده است. او بر خلاف مارکس تعارض را امری ذاتی اجتماعی نمی‌داند، بلکه تعارض‌ها را از منظر انگیزه افراد مطرح می‌کند. از این رو جامعه‌ای را ترسیم می‌کند که می‌تواند بدون تعارض باشد، زیرا افراد از نظر او در اثر وجود نظام تربیتی مناسب، اصلاح می‌شوند. به نظر فارابی همان‌طور که بین افراد، تراحم و درگیری وجود دارد، ما بین جوامع نیز تضاد و درگیری موجود است. تراحم در سطح کلان ریشه در تراحمات فردی دارند.

نظریه تضاد فارابی را می‌توان بدین صورت مطرح کرد: ۱- افراد ذاتا با یکدیگر در حال تعارض نیستند ۲- همه افراد در صورت حضور در جامعه به کمال می‌رسند ۳- کمال افراد در وحدت و سازگاری است تا تضاد ۴- به لحاظ زیاده‌طلبی، بعضی از افراد به تعارض با دیگران تمایل پیدا می‌کنند ۵- افراد زیاده‌طلب، طبیعی نیستند، بلکه نیروی هرزه و مزاحم جامعه می‌باشند ۶- جوامع نیز اساسا با یکدیگر در حال تعارض نیستند ۷- عامل اصلی در تعارض جوامع در موضوع گسترش قلمرو نهفته است ۸- عامل اصلی اتمام تعارض بین جوامع نیروی نظامی قوی و یا قدرت آمرانه پیشوا و یا قرارداد اجتماعی است ۹- تعارض بین ملت‌ها به لحاظ تمایل به کمال، رفع شدنی است (آزاد ارمکی، ۱۳۹۳: ۲۳۴-۲۳۶).

فارابی در فصول منتزعه در بحث از گونه‌های جنگ مرتبط‌ترین و مهم‌ترین اندیشه‌های خود را در باب جنگ بیان می‌کند. به نظر می‌آید تقسیم‌بندی که از جنگ در فصل ۶۷ اثر خود مطرح کرده است، نه برآمده از یک تحلیل نظری در باب امکان‌های ظهور گونه‌های جنگ، بلکه ناشی از یک تحلیل استقرایی و با نگاه به گونه‌های جنگی ظهور یافته در تاریخ جنگاوری زمانه خود او بوده است. جنگ‌های خارجی و داخلی که ممزوجی از دفاع، هجوم و معطوف به غایات خیر و شر هستند. با این حال، با اینکه فارابی توجهی ویژه به صورت‌بندی گونه‌های جنگ دارد، در آثار خود تلاشی برای ارائه تعریفی از جنگ نمی‌کند. با توجه به گونه‌های زیر و در تعریفی پیش‌دستانه، شاید بتوان گفت که منظور فارابی از جنگ، مطلق ستیز و نزاع مسلحانه و سازمان یافته میان دو گروه، قوم یا قلمرو است که برای رسیدن به هدفی خاص به راه انداخته می‌شود. علی‌رغم عدم ارائه تعریف از جنگ، اقسام جنگاوری در نزد فارابی مشخص است و عبارت‌اند از:

۱. جنگ برای دفاع در مقابل دشمن خارجی که به مدینه تجاوز کرده است؛
  ۲. جنگ برای بدست آوردن خیری که اهالی مدینه شایستگی آن را دارند، اما آن را در اختیار ندارند؛
  ۳. جنگی که توسط آن خیر و منفعت قومی به آن تحمیل می شود. در شرایطی که آن قوم خیر و منفعت خود را نمی شناسد و از فردی که آگاه و داعی زبانی به آن است پیروی نمی کند؛
  ۴. جنگ برای به تمکین درآوردن کسانی که در عالم بهترین و شایسته ترین جایگاه برای آنها بندگی و خدمت گزاری است، با این حال آنها از خدمت و بندگی سرباز می زنند؛
  ۵. جنگ با قومی که نزد اهل مدینه برای آنها حقی نیست، (اما آنها خواهان آن حق هستند) و اهل مدینه آنها را از آن باز می دارند؛
  ۶. جنگ رئیس مدینه با قومی برای به ذلت کشاندن و به انقیاد درآوردن آن تا تنها فرمان وی برد و از او اطاعت کند و جز کرامت و فرمان برداری از وی چیزی در میان نباشد. چنین رئیسی امور را به گونه ای که می پسندد، می گرداند و کارها را براساس خواهش های خود سامان می دهد؛
  ۷. جنگی که تنها برای غلبه بر قومی و چیرگی بر آنها به راه انداخته می شود؛
  ۸. جنگ رئیس با قومی که فقط برای فرونشاندن خشم، ارضای هوای نفس و کسب لذت پیروزی باشد؛
  ۹. جنگ رئیس مدینه با کسانی که به خاطر اشتباه و گناهی باعث خشمگین شدن رئیس شده اند، اما کیفر جرم آنها کمتر از قتل و جنگ است، (با این حال رئیس دست به کشتار آنها می زند)؛
- در نگاه نخست به نظر می آید معیارهای عادلانه بودن یا جائزانه بودن جنگ نزد فارابی، در مفاهیم کلیدی چون خیر و عدالت تجسم می یابد. به طور کلی جنگی عادلانه است که در راستای کسب خیر برای اهالی مدینه و تحقق عدالت همگانی باشد. در مقابل، جنگی که باعث از میان رفتن خیرات در مدینه و ظهور افعال ناعادلانه شود، جائزانه است (فارابی، ۱۳۸۲: ۷۶).
- پس می توان به این نتیجه رسید که برپا دارندگان جنگ های عادلانه باید اهالی مدینه های فاضله یعنی مدینه هایی از نوع خیر و عدالت باشند و در مقابل جنگ های جائزانه مرتکبینی در میان مدینه های نفاضله پیدا کنند. در واقع، فارابی جنگ را برای تحقق و پایداری انواع مدینه ها لازم می داند، همچنان که ناامنی نیز گاه برای تحقق غایات مدینه ها،

ضروری است. او از یک سو انواع جنگ‌های عادلانه و ناعادلانه را برمی‌شمارد و از سوی دیگر امنیت را خیر عمومی جامعه معرفی می‌کند (نساج و حمیدی، ۱۳۹۵).

### ۷- جنگ عادلانه در اندیشه توماس آگوستین

آگوستین با ارائه جایگاه اخلاق، عدالت، قانون طبیعی و زمانی و مشترک المنافع نظریه جنگ عادلانه خود را شکل می‌دهد. در حالی که او را به عنوان پدر نظریه جنگ عادلانه شناخته‌اند، اما سابقه آن به آبای قبلی کلیسای سنت امبروز و حتی افلاطون و ارسطو می‌رسد ولی آگوستین تأثیر عمیقی در آن داشت. نظریه او دارای هدف معنوی است، هدفی که در دوره کلاسیک انسانی بود. در نگاه آگوستین جنگ برای مجازات طرفی است که مرتکب یک عمل پست و شیطنت آمیز علیه مشترک المنافع شده است و آگوستین این را ارائه عدالت به هر علت می‌نامد. علاوه بر این مشترک المنافع می‌تواند جنگ را به منظور نجات از نابودی فساد آغاز کند یا به منظور حفظ وضع موجود برپا کند، بنابراین حفظ مشترک المنافع ضروری است. مشترک المنافع نیاز به دادن دستمزد به جنگ جویان برای زنده ماندن و تحقق اهداف آن به عنوان مشترک المنافع دارد. آگوستین در این باره توضیح می‌دهد:

دستاورد صلح زمانی که جنگ برای صلح صورت گرفته باشد نجات موقتی مردان از گناه است. بنابراین اگر برای انسان نجات مردمان با صلح به دست آید شیرین است، اما چقدر شیرین تر است رسیدن به صلح با خدا و نجات ابدی از گناه و به همین علت ضروری است کشتن دشمنی که بر علیه ما مبارزه می‌کند و این انتخاب بدی برای ما نیست. این گذر به طور خاص اشاره به اصطلاح جنگ عادلانه نیست اما آن را می‌تواند دلیلی برای پرداختن به مفهوم جنگ عادلانه استنباط کرد.

آگوستین در این باره بیان می‌کند: هدف از جنگ، تأمین امنیت و صلح و ایجاد رفاه معنوی شهروندان است. «... می‌گویند مرد دانا و عاقل به خاطر دستمزد جنگ عادلانه نیست که به جنگ می‌رود، اگر فرد بداند که او یک انسان است و دستمزدی در کار نیست باز هم به جنگ می‌رود و این در تضاد با بحث اشتباه عده ای است که آن را عاقلانه می‌دانند و انسانی را خردمند می‌دانند که به خاطر دستمزد به جنگ می‌رود. کسانی که به ماهیت جنگ می‌اندیشند عملی شیطانی انجام می‌دهند. بگذارید اذعان دارم که این بدبختی و ظالمانه است. ... مسیحیان عدالت و ارزش‌های دیگر را از خدا دریافت می‌کنند و این وظیفه مسیحی است که اطمینان حاصل کنند که دیگران قادر به تمرین فضیلت واقعی از طریق تغییر مذهب حتی از طریق اجبار هستند» (آگوستین قدیس، ۱۳۹۱: ۴۲).

نظریه جنگ عادلانه با عدالت آغاز می شود و آگوستین آن را با مفهوم لطف الهی ترکیب می کند که هیچ انسانی نمی تواند بدون خدا، خود دریافتی از عمل عادلانه داشته باشد، با این حال او یک تعریف منسجم از جنگ هرگز در نوشته هایش ارائه نکرد. آگوستین به رهبران سیاسی اجازه می دهد که با استفاده از مواضع خود دیگران را وادار به زندگی همراه با فضیلت کنند.

او می نویسد: اگر شما توانایی دریافت فضیلت را دارید و اگر به لطف شما خادمین سکولارتان از خواب غفلت بیدار می شوند و این بیداری منجر به پرستش خدا شود از زندگی مؤمنانه خود و شوق خود برای رفاه آن ها استفاده کنید. آیا حکومت شما مبتنی بر عشق است یا ترس؟ اگر در کار خود برای امنیت بیش تر آن ها تلاش می کنید دیگر شما هیچ وظیفه ای در قبال تربیت آن ها که رسیدن پرستش خداست ندارید و این عشق است و فضیلت واقعی از آن شماست. این عبارت برگرفته از نامه ای است که آگوستین در مشاوری به یک مقام مسیحی از او می خواهد از موقعیت سیاسی خود در وادار کردن دیگران به پذیرفتن مسیحیت استفاده کنند (آگوستین قدیس، ۱۳۹۱: ۵۹).

وظیفه رهبر در مشترک المنافع دعوت کردن گناه کاران و ملحدان به مسیحیت است. آگوستین جامعه را به دو دسته افرادی که قدرت رهبری و متقاعد کردن مردم به مسیحیت را از طرف خداوند دارند و کسانی که نیاز به اجبار دارند تا به دین مسیحیت درآیند تقسیم می کند.

آگوستین هدف مشترک المنافع را ترویج رفاه معنوی شهروندان جامعه می داند و معتقد است این رفاه فقط در مشترک المنافع به دست می آید و صلح فقط در مشترک المنافع شکل می گیرد. آگوستین موافق است که مشترک المنافع برای محافظت از شهروندان و جلوگیری از انقراض خود به جنگ برود و انقراض در دو صورت ممکن است شکل بگیرد:

الف) تجاوز خارجی که از طریق حمله نظامی صورت می گیرد؛

ب) تهاجم داخلی که با امتناع از زندگی همراه با عدالت از بین می رود و بی بیان می کند که در نهایت مشترک المنافع بدون عدالت نمیتواند وجود داشته باشد و بر این اساس خطر فردی که عدالت را زیر پا میگذارد، و بر دیگران نفوذ دارد جدی است. این شهروند با رفتار ناعادلانه خود می تواند دیگر شهروندان را متقاعد کند و آن ها را به زندگی ناعادلانه سوق دهد و مشترک المنافع را آلوده به گناه کند. این همانند

یک بیماری واگیردار است و در نهایت می توان افرادی را که مسیحیت را زیر پا میگذارند اعدام کرد (آگوستین قدیس، ۱۳۹۱: ۱۵۶).

برای آگوستین شناخت و کشف دشمنان داخلی قبل از آلوده کردن جامعه و لطمه وارد کردن به محیط اجتماعی امری مهم بوده و آن را کاری مشکل می داند، بنابراین خواستار برخورد سرسختانه با آن هاست. وی بیان می کند که ابتدا باید آن ها را متقاعد کرد و در صورت بازنگشتن از راه خطا و انحرافشان باید مجبورشان کرد که در چهارچوب عدالت زندگی کنند و این عدالت، عمل به اعمال و ایمان مسیحی است. و تمایلات و خواسته های سرکش آن ها برای رسیدن به صلح زمینی در جامعه باید سرکوب شود.

این گذر رابطه بین جنگ و صلح را مشخص می کند. صلح با رفتن به جنگ به دست می آید. اما زمانی جنگ ممکن است برای صلح برپا شود که این صلح قبلاً به دست آمده است. جالب توجه است که دشمن به معنای اعم در مشترک المنافع وجود دارد اما داخلی یا خارجی آن مشخص نشده است. در خانواده به نظر می رسد یکی از اعضای خانواده دشمن داخلی باشد. از نوشته زیر استنباط می شود که آگوستین اجازه جنگ با دشمنان داخلی را داده است. وی با برابردانستن خانواده با مشترک المنافع بر این باور است که دشمنان داخلی اعضای خانواده یا شهروندان هستند و در صورتی که این افراد در جامعه با عشق درمان نشوند با تنبیه مجازات می شوند؛ اما ما اغلب با ناهنجاری ها زمانی که در حال اصلاح نفس هستیم با مهربانی مقابله می کنیم، چرا که ما باید به جای تمایل فردی، رفاه اجتماعی را در نظر گرفته و به آن توجه کنیم و در خانواده زمانی که درمان فرزند با عشق پدری دیگر کارساز نیست عشق به کناری نهاده می شود و این عذاب و شکنجه است که روی می دهد چون به نظر می رسد فقط با درد و شکنجه فرزند درمان می شود. بنابراین اگر دولت زمینی را مشاهده کردیم که در حال توسعه مصرف گرایی است، با برپایی جنگ، راه را برای رسیدن به جامعه ای بر اساس تقوا و عدالت بر طبق آموزه های مسیحی هموار کرده ایم و صلح فقط با فتح قابل تصورتر است.

این مجوز، استدلال کامل آگوستین برای اجبار مذهبی برای برپایی جنگ است، که بخش ضروری نظریه جنگ عادلانه اوست، و از آن به عنوان اجازه جنگ عادلانه می توان نام برد. در نگاه آگوستین عدالت اجتماعی از آن باب اهمیت دارد که وسیله ای برای رهبران است تا با آن به مراقبت بهتر برای رفاه شهروندان خود پردازند. از طرفی به دست آوردن صلح برای کسانی که مبارزه می کنند و حفاظت از صلح به وسیله صلح از طریق

جنگ صورت می‌گیرد و انسان‌های خوب کسانی هستند که بدون شک در پی صلح هستند. با این وجود آن را از طریق خون ریزی به دست می‌آورند. با این حال مأموریت آن‌ها جلوگیری از خون ریزی است.

آگوستین بر این باور است که همان‌طور که اعتقاد هر مسیحی این است که انسان به سبب گناه بر روی زمین رها شده، پس جنگ در حال حاضر غیر قابل اجتناب است و صلح در مظهر کامل آن در حال حاضر دست نیافتنی است. انسان در سفر زمینی با اشتیاق برای رسیدن به صلح درگیر نزاع با کفار، رندان و کاتولیک‌های بد، و شهواترانا می‌شود و تا این فسادها از بین نرود صلح شکل نمی‌گیرد و این قسمتی از ایدئال صلح آسمانی است.

با این حال، گاهی لازم است قدرت سیاسی برای احقاق حق با اجرای جنگ به دنبال عدالت در جهانی که افراد آن تحت شرایط گناه زندگی می‌کنند باشد. از آنجا که نافرمانی انسان از خداوند اجتناب ناپذیر است جامعه نتیجه آن است، بنابراین چون انسان خشونت طلب است نیاز به حاکمی دارد که بتواند در صورت لزوم با زور به مهار بی‌عدالتی و حفظ نظم بپردازد. اما خود جنگ را حتماً باید یک مقام مشروع برپا کند. از نگاه آگوستین تا کسی مرتکب جرم و جنایتی نشده باشد نمیتوان او را مجازات کرد، زیرا در این حال توجیه اخلاقی نداریم. هرچند آگوستین آشکارا اجازه شروع جنگ پیشدستانه (جنگ ابتدایی) را نمی‌دهد، اجازه اصل دفاع از خود و پیش دستی از حملات قریب الوقوع را در زمان زیر پا نهادن قوانین دینی و اخلاقی و قوانین طبیعی را میدهد و مسئله پیش دستی در جنگ را دفاع از خود می‌داند. (باقری، حقیقت، ۱۳۹۲: ۲۶-۴۷)

### ۸- انطباق تئوریک

در سنت جنگ عادلانه، اصول اخلاقی و فلسفی برای ارزیابی مشروعیت جنگ و چگونگی رفتار در آن ارائه شده است. این اصول، که به دو بخش اصلی حق آغاز جنگ و حق رفتار در جنگ تقسیم می‌شوند، مباحث گسترده‌ای را در زمینه‌های مختلف سیاسی، دینی و اجتماعی دربر می‌گیرند. با توجه به عنوان تحقیق، این اصول می‌توانند در تحلیل و مقایسه دیدگاه‌های اسلامی و مسیحی در مورد جنگ عادلانه، مبنای مهمی باشند. فارابی در دنیای اسلام و توماس آکوئیناس در دنیای مسیحیت، هرکدام به شیوه‌ای به بررسی این اصول پرداخته‌اند و نگاه آن‌ها به جنگ و مشروعیت آن در قالب مفاهیم مشابه یا متفاوتی از سنت جنگ عادلانه قابل تجزیه و تحلیل است.

### ۸-۱ حق آغاز جنگ

در اسلام و مسیحیت، همانطور که در سنت جنگ عادلانه مطرح است، جنگ تنها باید زمانی آغاز شود که هدف مشروع و ضرورت دفاع از ارزش‌های اخلاقی و انسانی وجود داشته باشد. فارابی در آثار خود به ویژه در *آرا اهل المدینه الفاضله*، جنگ را تنها در مواردی مجاز می‌داند که هدف آن دفاع از جامعه اسلامی یا مقابله با ظلم و فساد باشد. او به طور خاص بر اصول اخلاقی در سیاست و حکومت تأکید دارد که جنگ باید آخرین گزینه باشد و پیش از آن تمام راه‌های صلح‌آمیز باید مورد استفاده قرار گیرد. همچنین، توماس آکوئیناس در آثار خود مانند «مجموعه الهیات مسیحی»<sup>۱</sup> تأکید می‌کند که جنگ باید تنها به منظور دفاع از خود، حمایت از حقوق دیگران یا مقابله با تهدیدات جدی آغاز شود (Walzer, 1977:21). او در کنار این اصول، بر ضرورت داشتن مقام مشروع برای اعلام جنگ تأکید دارد. در هر دو مکتب، همانطور که در اصول سنت جنگ عادلانه آمده است، این جنگ باید به عنوان آخرین راه‌حل در نظر گرفته شود، پس از آنکه تمامی گزینه‌های صلح‌آمیز و غیرخشونت‌آمیز ناکام مانده‌اند.

### ۸-۲ حق رفتار در جنگ

اصول مربوط به رفتار در جنگ، شامل تمایز بین اهداف نظامی و غیرنظامی، تناسب در استفاده از نیروی نظامی و ضرورت در اعمال خشونت، از جمله بخش‌های کلیدی سنت جنگ عادلانه است که در اندیشه فارابی و آکوئیناس نیز حضور دارد. فارابی در بررسی اصول سیاست مدنی به شدت به لزوم حفظ نظم و عدم تجاوز به حقوق غیرنظامیان در شرایط جنگی تأکید دارد. به همین ترتیب، او شرایطی را برای انجام جنگ توجیه می‌کند که در آن اهداف مشروع جنگ و هم‌شيوه‌های آن مطابق با اصول اخلاقی و انسانی باشد. در مسیحیت، آکوئیناس بر اصل تناسب تأکید دارد و معتقد است که استفاده از نیروی نظامی باید متناسب با هدف باشد و نباید منجر به خسارات بی‌دلیل یا بیش از حد شود (Walzer, 1977:12). او بر ضرورت حفاظت از غیرنظامیان و رعایت حقوق بشری در جریان جنگ تأکید می‌کند. این دیدگاه‌ها مشابه به اصولی هستند که در سنت جنگ عادلانه ذکر شده و اهمیت رعایت محدودیت‌های اخلاقی در جنگ را یادآوری می‌کنند.

### نتیجه‌گیری

مطالعه مفهوم جنگ عادلانه در اسلام و مسیحیت، به ویژه با تأکید بر آرای فارابی و آگوستین، نشان می‌دهد که این دو مکتب فکری، علی‌رغم تفاوت‌های فرهنگی و دینی،

<sup>1</sup> - *Summa Theologica*

در اصول بنیادی مشترک هستند. هر دو اندیشمند بر این باورند که جنگ باید به عنوان آخرین راه حل و در چارچوب اصول اخلاقی و دینی خاصی مشروعیت یابد. در سنت مسیحیت، آگوستین قدیس مفهوم جنگ عادلانه را برای نخستین بار به طور نظام مند تعریف کرد. او معتقد بود که جنگ فقط در صورتی عادلانه است که با هدف بازگرداندن عدالت، دفاع از مظلومان، و حفظ نظم الهی صورت گیرد. آگوستین بر سه شرط اساسی تأکید داشت: وجود دلیل عادلانه، نیت درست، و صدور فرمان جنگ توسط یک مرجع صالح. به عقیده او، جنگ باید در خدمت صلح و عدالت باشد، نه ابزاری برای انتقام یا جاه طلبی سیاسی. این دیدگاه، که ریشه در آموزه های مسیحیت دارد، جنگ را محدود به چارچوب هایی اخلاقی می کند که احترام به انسانیت و کرامت انسانی را حفظ کند. در مقابل، فارابی به عنوان یکی از برجسته ترین فیلسوفان اسلامی، مفهوم جهاد را در چارچوب نظام فکری اسلام تحلیل کرده است. فارابی معتقد بود که جنگ، تنها در صورتی مشروعیت دارد که به منظور دفاع از جامعه، حفاظت از حقوق مظلومان، و گسترش عدالت صورت گیرد. او جهاد را به عنوان یک وظیفه اخلاقی و دینی در راستای برپایی نظم عادلانه در جامعه توجیه می کرد. فارابی، مانند آگوستین، بر لزوم رعایت اصول اخلاقی در جنگ تأکید داشت و جنگ های تجاوزکارانه را محکوم می کرد. مقایسه آرای فارابی و آگوستین نشان می دهد که هر دو فیلسوف، جنگ را تنها در موارد خاص و با اهدافی اخلاقی مشروع می دانند. در عین حال، فارابی با الهام از اصول اسلامی، بر جنبه های اجتماعی و سیاسی جنگ تأکید بیشتری دارد، در حالی که آگوستین رویکردی بیشتر متافیزیکی و معنوی را در نظر می گیرد. این تطبیق نشان می دهد که مفهوم جنگ عادلانه، با وجود تفاوت های فرهنگی و مذهبی، انعکاسی از دغدغه های مشترک انسان ها برای برقراری عدالت و محدود کردن خشونت است. هرچند این مفاهیم در چارچوب های دینی خاص خود تعریف شده اند، اما در هسته اصلی، بر ارزش های مشترک انسانی مانند احترام به کرامت انسان، حفظ عدالت، و تمایل به صلح تأکید دارند. در نهایت، بازخوانی اندیشه های فارابی و آگوستین به ما کمک می کند تا درک عمیق تری از رابطه میان اخلاق، دین و جنگ داشته باشیم. این مطالعه نشان می دهد که در هر دو سنت، جنگ نه یک ابزار خودسرانه، بلکه وسیله ای برای حفاظت از ارزش های انسانی و ایجاد صلح پایدار است. با این حال، این رویکردها نیازمند بازنگری و تطبیق با چالش های معاصر، از جمله تحولات

تکنولوژیک و روابط بین‌الملل هستند تا همچنان بتوانند به عنوان مبنای اخلاقی در مواجهه با مسائل جنگ و صلح استفاده شوند.

**استناد به این مقاله:** اسلامی نژاد، یاسر، میرزایی، بیژن، فلاحی سیف‌الدین، علی. (۱۴۰۴). جنگ عادلانه در اسلام و مسیحیت (مطالعه اندیشه فارابی و توماس آگوستین)، فصلنامه علمی رهیافت انقلاب اسلامی، ۱۹(۷۰)، ۱۰۵-۱۲۹.



The Islamic Revolution Approach Quarterly is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.

## منابع و مآخذ:

- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۹۳). *اندیشه اجتماعی متفکران مسلمان از فارابی تا ابن خلدون*. تهران: انتشارات صدا و سیما.
- اشرفی، ابولفضل و حسینی، سیدعلی اکبر (۱۳۹۶). بررسی و تحلیل محتوای جنگ، جهاد و پرورش نظامی در قرآن با تأکید برمقایسه با ادیان یهودیت، مسیحیت و زردشت، *فصلنامه مدیریت نظامی*، شماره ۳، صفحه ۲۹-۶.
- Walzer, M. (1977). *Just and unjust wars: A moral argument with historical illustrations*. Basic Books.
- Akhavan Kazemi, B. (2006). Evaluation of Hermeneutics Application in Islamic Political Research. *Quarterly Journal of Politics, Faculty of Law and Political Science*, (4), 55-76.
- Al-Farabi, M. B. M. (2003). *Fusul al-Muntaza* (H. Malekshahi, Trans.). Tehran: Soroush Publications.
- Amiri, Z. (2021). Definition of Just Peace and Just War and Analysis of Their Foundations and Criteria. Retrieved from <http://www.taghrib.org/fa/article/>.
- Ashrafi, A., & Hosseini, S. A. (2017). Analysis of War, Jihad, and Military Training in the Quran, with a Comparative Approach to Abrahamic Religions (Judaism, Christianity, Zoroastrianism). *Quarterly Journal of Military Management*, (3), 68-103.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۹۳). *اندیشه اجتماعی متفکران مسلمان از فارابی تا ابن خلدون*. تهران: انتشارات صدا و سیما.
- اشرفی، ابولفضل و حسینی، سیدعلی اکبر (۱۳۹۶). بررسی و تحلیل محتوای جنگ، جهاد و پرورش نظامی در قرآن با تأکید برمقایسه با ادیان یهودیت، مسیحیت و زردشت، *فصلنامه مدیریت نظامی*، شماره ۳، صفحه ۲۹-۶.
- آگوستین قدیس (۱۳۹۱). *شهر خدا*. ترجمه حسین توفیقی، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- امامی کوپایی، امیر حسین، عدالت نژاد، سعید و نجف زاده، رضا (۱۳۹۸). *سنجه فلسفی جهاد: فارابی، فصلنامه تاریخ و تمدن اسلامی*، ۳۰، صص ۳۳-۶۹.
- امامی کوپایی، امیر حسین، ۱۴۰۰، نظریه جنگ عادلانه فارابی، *تاریخ تمدن اسلام*، ش ۳۶، صص ۹۵-۱۲۸.
- باقری سعید، حقیقت سید صادق (۱۳۹۲). نظریه جنگ عادلانه در فلسفه سیاسی سنت آگوستین. *پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران*
- حمید الله، محمد (۱۳۷۳). *حقوق روابط بین الملل در اسلام*. ترجمه: سید مصطفی محقق داماد، تهران: انتشارات علوم اسلامی.
- سوادی، عصمت و همکاران (۱۴۰۲) واکاوی عقلی مفهوم جهاد از دیدگاه فارابی، *فصلنامه علمی کاوش های عقلی*، شماره ۲، صفحه ۱۵۹-۱۳۶.
- سیاوشی، کرم (۱۳۸۶). قرآن مکی و مدنی از نگاه سید قطب، *بویزه نامه قرآن و خانواده*، شماره ۴۹ و ۵۰.
- شیرودی، آزاده و کاشانی، محمد (۱۳۹۷). *اخلاق جنگ (حقوق بشر دوستانه) در اسلام و مسیحیت*، قم: نشر موسسه بوستان کتاب
- فارابی، محمد بن محمد (۱۳۸۲). *فصول المنتزعه*، ترجمه: حسن ملکشاهی، تهران: انتشارات سروش.
- فیضی، م. (۱۴۰۲). صلح عادلانه و جنگ عادلانه و بررسی مبانی و شاخص های هر یک، *سی و هفتمین کنفرانس بین المللی وحدت اسلامی*
- قاسمی، علی و چهار بخش، ویکتور بارین (۱۳۹۸). مسیحیت و حقوق توسل به زور، *فصلنامه دیدگاه های حقوقی*، دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری، ش ۴۹ و ۵۰، صفحه ۳۵-۴۹.
- لنگهاوزن، محمد (۱۳۸۷). «اسلام و نظریه جنگ عادلانه»، *اندیشه دینی*، شماره ۲۶.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۳). *حقوق بشر دوستانه بین المللی برهافت اسلامی*، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مدد پور، محمد، ۱۳۹۸، *کلیسای مسیح و ادوار تاریخ*، آبادان: نشر پرسش.
- مهدویان، علیرضا، افتخاری، اصغر (۱۳۹۷). «شاخص های جنگ عادلانه در سیره نظامی امیرالمؤمنین (ع)»، *فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام*، سال دهم، شماره ۳۸، صفحه ۱۸۷-۱۶۱.
- نساج، حمید، بحرانی، مرتضی، (۱۳۹۵). جنگ و صلح در اندیشه سیاسی فارابی، *نشریه پژوهش های دفاعی امنیتی اسلام*، شماره ۲، صفحه ۱۴۳-۱۶۴.

دوستانه) در اسلام و مسیحیت، قم، نشر موسسه بوستان کتاب  
 فارابی، محمد بن محمد (۱۳۸۲). *فصول المنتزعه*، ترجمه: حسن  
 ملکشاهی. تهران: انتشارات سروش.  
 فیضی، م. (۱۴۰۲). صلح عادلانه و جنگ عادلانه و بررسی مبانی و  
 شاخص‌های هر یک. سی و هفتمین کنفرانس بین‌المللی وحدت  
 اسلامی  
 قاسمی، علی و چهار بخش، ویکتور بارین (۱۳۹۸)، مسیحیت و  
 حقوق توسل به زور، فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی، دانشکده علوم  
 قضایی و خدمات اداری، ش ۴۹ و ۵۰، صفحه ۳۵-۴۹.  
 لنگه‌اوزن، محمد (۱۳۸۷)، «اسلام و نظریه جنگ عادلانه»، اندیشه  
 دینی، شماره ۲۶.  
 محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۳)، حقوق بشر دوستانه بین  
 المللی، *رهیافت اسلامی*، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.  
 مدد پور، محمد، ۱۳۹۸، *کلیسای مسیح و ادوار تاریخ*، آبادان، نشر  
 پرسش.  
 مهدویان، علیرضا، افتخاری، اصغر (۱۳۹۷)، «شاخص‌های جنگ  
 عادلانه در سیره نظامی امیرالمؤمنین (ع)»، *فصلنامه مطالعات  
 تاریخ اسلام*، سال دهم، شماره ۳۸، صفحه ۱۸۷-۱۶۱.  
 نساج، حمید، بحرانی، مرتضی، (۱۳۹۵). جنگ و صلح در اندیشه  
 سیاسی فارابی، *نشریه پژوهش‌های دفاعی امنیتی اسلام*، شماره ۲،  
 صفحه ۱۴۳ - ۱۶۴.  
 نیکنام ابرکوه، بهناز (۱۳۹۵)، «دکترین مسولیت حمایت: ارتقاء  
 حقوق بشر یا جنگ عادلانه»، *فصلنامه سیاست خارجی*، دوره ۳۰،  
 شماره ۳، صفحه ۲۹-۶.

Walzer, M. (1977). *Just and unjust wars: A moral argument with historical illustrations*. Basic Books.  
 Akhavan Kazemi, B. (2006). Evaluation of Hermeneutics Application in Islamic Political Research. *Quarterly Journal of Politics, Faculty of Law and Political Science*, (4), 55-76.  
 Al-Farabi, M. B. M. (2003). *Fusul al-Muntaza* (H. Malekshahi, Trans.). Tehran: Soroush Publications.  
 Amiri, Z. (2021). Definition of Just Peace and Just War and Analysis of Their Foundations and Criteria. Retrieved from <http://www.taghrib.org/fa/article/>.  
 Ashrafi, A., & Hosseini, S. A. (2017). Analysis of War, Jihad, and Military Training in the Quran, with a Comparative Approach to Abrahamic Religions (Judaism, Christianity, Zoroastrianism). *Quarterly Journal of Military Management*, (3), 68-103.